

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دوازدهم، شماره بیست و شش، بهار ۱۴۰۰، صفحات ۲۱-۴۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۷/۲۳

تأثیر بحران‌های سیاسی ایران هم‌زمان با جنگ جهانی اول بر ناکامی مأموریت براوین در تهران

عباس پناهی^۱

چکیده

مأموریت سیاسی براوین در ایران (۷ بهمن ۱۲۹۶ تا ۳۱ شهریور ۱۲۹۷ خ.) به‌عنوان نخستین سفیر دولت بلشویکی روسیه، آغازگر دوران جدیدی در روابط سیاسی دو کشور بود، اما این مأموریت برای براوین فرجام خوشی نداشت. حضور هم‌زمان سفیر روسیه تزاری و حمایت قزاق‌ها از او، عدم موافقت انگلستان با فعالیت سفیر بلشویک‌ها در تهران و همچنین ترس دولت و هیئت‌حاکمه ایران از اعلام مواضع رسمی خود در پذیرش حکومت انقلابی شوروی، از مهم‌ترین مشکلات پیش روی نخستین سفیر شوروی در ایران بود. بنابراین، براوین در صورت غلبه بر این مشکلات، می‌توانست حضور و موقعیت خود را در تهران تثبیت کند، اما در عمل وی نتوانست به موفقیتی دیپلماتیک در تهران دست یابد. در پژوهش پیش رو این پرسش مطرح می‌شود که چه عواملی موجب عدم موفقیت براوین در مأموریت وی به تهران به‌عنوان نخستین سفیر شوروی بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با وجود حمایت‌هایی که براوین از سوی جنگلی‌ها و برخی از چهره‌های دموکرات از آن برخوردار بوده است، شرایط جنگ جهانی اول، به‌ویژه نفوذ دولت انگلستان بر ساختار سیاسی ایران، آشفتگی سیاسی ایران و قفقاز و تردید دولت ایران در شناسایی رسمی دولت شوروی و سفیر آن‌ها و همچنین عدم حمایت قاطع زمامداران شوروی نسبت به وی، از عوامل مهم ناکامی براوین در این مأموریت بوده است. پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی و اسنادی و به شیوه مطالعه توصیفی - تحلیلی انجام می‌پذیرد.

واژگان کلیدی: ایران، انگلستان، براوین، روسیه، شوروی، جنبش جنگل.

The Impact of Iran's Political Crisis Contemporary with the World War I on the Failure of the Bravine's Mission in Tehran

Abbas Panahi¹

Abstract

Bravine's political mission in Iran (February 27, 1296 to September 31, 1297 A.D.) as the first ambassador of the Russian Bolshevik government marked the beginning of a new era in the political relations between the two countries, but this mission did not end happily for Bravine. According to him, the British disagreement with the activity of the Bolshevik ambassador in Tehran, as well as the fear of the Iranian government and ruling body to announce their official positions in accepting the Soviet revolutionary government, were among the most important problems facing the first Soviet ambassador to Iran. Thus, if Bravine overcame these problems, he could have established his presence and position in Tehran, but in practice he could not achieve diplomatic success in Tehran. In the forthcoming research, this question arises; "What were the reasons for Bravine's failure in his mission to Tehran as the first Soviet ambassador?" The findings show that, despite the support of Bravine by the Jungle followers and some democrats, the conditions of World War I, especially the British government's influence on the Iran's political structure, Iran's and Caucasus's political turmoil and the Iranian government's reluctance to formally recognize the Soviet government and its ambassador, as well as the Soviet rulers' lack of firm support for him, were important factors of Bravine's failure in this mission. The present study is conducted using a historical and documentary approach implementing a descriptive-analytical research method.

Keywords: Iran, England, Bravine, Russia, Soviet Union, Jungle Movement.

1. Associate Professor, University of Guilan, Guilan, Iran

panahi@guilan.ac.ir

مقدمه

از دوره قاجار، روابط خارجی ایران و روسیه تحت تأثیر عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای قرار داشت. در نتیجه، روس‌ها در روابط خارجی خود همواره نگاهی تحقیرآمیز به دولت و هیئت‌حاکمه ایران داشتند. آن‌ها با قدرتی که به دست آورده بودند، در امور سرزمین‌های شمالی، غربی و شرقی ایران بدون اجازه دولت ایران مداخله کرده و توجه چندانی به نظر هیئت‌حاکمه ایران نداشتند. پس از مشروطیت و به دنبال تضعیف جایگاه روسیه در ایران، آن‌ها عملاً سیاست استعماری خود را آشکارتر از گذشته نمایان کرده و با به‌کارگیری نیروی نظامی، بخش‌هایی از ایران را اشغال و به تعقیب و یا کشتار آزادی‌خواهان اقدام کردند. در نتیجه، شکل‌گیری جنبش جنگل، اعتراضی سیاسی و نظامی به عملکرد روس‌ها و سیاست مداخله‌جویانه آن‌ها در ایران بود. با توجه به چنین شرایطی، وقوع انقلاب بلشویکی تأثیر زیادی در کاهش فشار روس‌ها بر ایران داشت. آنان برای ایرانیانی که سال‌ها تحقیر و فشار سیاسی و نظامی روس‌ها را تجربه کرده بودند، به‌مثابه فرشته نجات بودند. بلشویک‌ها در یکی از نخستین اقدامات خود، با توجه به شرایط سیاسی و تداوم جنبش جنگل، ایران را همچون بستری انقلابی می‌نگریستند که در صورت صدور انقلاب به این کشور، می‌توانستند سیاست‌های انگلستان در خاورمیانه، افغانستان و هند را به چالش کشیده و از سوی دیگر از فشار انگلستان و متفقین بر خود بکاهند. در نتیجه، با انتخاب نیکلای زاخارویچ براوین^۱ به عنوان نخستین سفیر سیاسی خود که حتی در دوره حضور دیپلماتیک در عصر تزاری نیز بسیار خوش‌نام بود^۲، در جهت تأمین منافع خود در ایران اقدام کردند. مأموریت براوین در ایران، بسیار کوتاه بود. وی در تاریخ ۷ بهمن ۱۲۹۶ خ. / ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸ م. وارد تهران شد و همچنین در ۳۱ شهریور ۱۲۹۷ خ. / ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۸ م. از مشهد عازم روسیه شد. مأموریت براوین در ایران، ارائه پیشنهادهایی اغواکننده از سوی بلشویک‌ها برای حضور در ایران و کاهش نفوذ انگلستان در این کشور بود. اسناد و گزارش‌های براوین نشان می‌دهد، هرچند نزدیکی به دولت و هیئت‌حاکمه ایران برای تأیید شوروی بسیار ضروری به نظر

1. Nikolay. Zakharyevich. Bravine (13may1881–19 January 1921).

۲. به تصریح اسناد کارگزاری‌های وزارت امور خارجه در شهرهای محل مأموریت براوین.

می‌رسید، اما بخش زیادی از مخاطبان وی را توده‌های ایران، به‌ویژه روشنفکران تشکیل می‌دادند. هدف وی، تطهیر حکومت جدید شوروی در مقایسه با عملکرد روسیه تزاری در ایران بود، اما هوشمندی انگلستان در دور نگه‌داشتن دولت ایران از وی، موجب ناکامی مأموریتش شد. گزارش‌های آرشیوی مربوط به براوین نشان می‌دهد، با توجه به اقدامات سرکوب‌گرایانه روس‌ها در ایران که از جایگاه خوبی در میان مردم و دولتمردان ایرانی برخوردار نبودند، بلشویک‌ها با انتخاب یک دیپلمات خیرخواه و خوش‌نام و ارائه شعارهایی آرمان‌گرایانه، نخست با جذب مطبوعات، روشنفکران و توده‌های ایران و سپس جلب نظر دولتمردان، بر آن بودند تا در دوران بحران حیات سیاسی خود، به ایران نزدیک شده و مانع نفوذ انگلیسی‌ها در قفقاز و مناطق شمالی ایران شوند؛ اما ناکامی سفارت براوین، موجب تجدیدنظر رهبران شوروی نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در سال‌های آینده، به ویژه درباره جنبش جنگل شد.

پیشینه پژوهش

از نظر پیشینه مطالعاتی، درباره نقش و کارکرد براوین در ایران به‌عنوان نخستین سفیر دولت روسیه بلشویکی در تهران، پیش از پژوهش حاضر، به جهت کمبود داده‌های تاریخی و همچنین عدم دسترسی به اسناد آرشیوی، آگاهی زیادی در دست نبوده است. برخی از مورخان و خاطره‌نویسان هم‌زمان با حضور کوتاه وی در ایران، مطالبی پراکنده ارائه کرده‌اند. شاکری با انتشار کتاب *میلاذ زخم*، گزارشی تحت عنوان «براوین و کلومیتسوف» در کتاب خود ارائه کرده است، اما مطالب وی درباره براوین به دقت پژوهش پژمان دیلمی در این باره نیست. مشروح‌ترین پژوهش علمی درباره مأموریت براوین در تهران توسط پژمان دیلمی در کتاب «سیمای پنهان پوپولیس‌های رشت» انجام گرفته است. دیلمی مبنای تحقیق خود را بر پایه اسناد نویافته از روسیه، باکو و دیگر مجموعه‌ها قرار داده است. با وجود نوشتارهایی که اشاره شد، جستار پیش رو، با تکیه بر اسناد آرشیوی در ایران و همچنین داده‌های کتابخانه‌ای تلاش دارد تا نکات پنهان و پیدایی از مأموریت براوین و ناکامی نخستین دیپلمات شوروی در ایران هم‌زمان با جنگ جهانی اول را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

مأموریت سیاسی براوین در تهران

دولت نو بنیاد شوروی، پس از به دست گرفتن مراکز قدرت در روسیه، به جهت منافع متعدد خود و ضرورت ارتباط دیپلماتیک با یکی از مهم‌ترین کشورهای همسایه خود در حوزه کاسپین، به دنبال دیپلماتی مطمئن جهت انجام مأموریت سیاسی در ایران بود.^۱ از سوی دیگر، براوین که پیش از انقلاب بلشویکی، کنسول روسیه تزاری در شهرهای مختلف ایران بود (ساکما، ۱۸۲۱-۰۰-۲۱۰)، پس از شنیدن اخبار کامیابی بلشویک‌ها در روسیه، به آن‌ها پیوست و تلاش‌های زیادی جهت تثبیت موقعیت بلشویک‌ها در ایران انجام داد (روزنامه کاوه، شماره ۲۸: ۶؛ استادوخ، ۱۳/ ۱۳۳۲/۲۵). در واقع با وجود شمار زیاد دیپلمات‌های روسی در ایران، تروتسکی تنها توانست براوین را که در زمان انقلاب بلشویکی، دیپلمات دولت روسیه تزاری در خوی^۲ بود، به عنوان سفیر و نماینده مورد اعتماد خود به تهران اعزام کند.^۳ درباره گرایش براوین به بلشویک‌ها، متین‌دفتری در خاطرات خود، به تلگراف تبریک براوین به لنین بابت پیروزی انقلاب بلشویکی اشاره می‌کند (متین‌دفتری، ۱۳۷۱: ۱۹۷). اما سندی درباره تأیید این تلگراف در مراکز آرشیوی دیده نشده است.

انتخاب براوین به عنوان نخستین سفیر شوروی، چندان مورد توجه دولت ایران قرار

۱. فاطمی، نامه‌ای منتسب به لنین را در کتاب خود منتشر می‌کند که در این نامه، لنین به رفیق براوین دستور می‌دهد برای انعقاد موافقت‌نامه‌های دوستانه و تجاری با دولت ایران وارد مذاکره شود و خواهان ارسال پیام لنین و لغو کلیه موافقت‌نامه‌ها و امتیازات دولت تزاری در ایران است. با این حال، لنین در این نامه، اشاره‌ای رسمی به براوین به عنوان سفیر دولت بلشویکی شوروی نمی‌کند (Fatemi, 1952: 138).

۲. برخی از نویسندگان و منابع ایرانی، به دلیل عدم دسترسی به اسناد آرشیوی، پیش از انتخاب براوین به عنوان سفیر شوروی در خوی، از وی به عنوان کنسول قزوین یاد کرده‌اند. برای مثال، مهدی فرخ در خاطرات خود نوشته است: «براوین از محل مأموریتش در قزوین عازم تهران شد» (فرخ، ۱۳۴۷: ۴۳)؛ در حالی که براوین نخست از خوی به تبریز و سپس زنجان و قزوین رفته بود و به سرعت خود را به تهران رساند. برخی نیز که به اسناد شوروی و وزارت امور خارجه ایران دسترسی نداشته‌اند، وی را با کارل براوین اشتباه گرفته‌اند. سیروس غنی در دو اشاره مهم، وی را کارل براوین خوانده است (غنی، ۱۳۸۵: ۷۱ و ۱۰۹). همچنین بسیاری از مورخان، هم‌زمان با این وقایع او را کارل براوین خوانده‌اند، که نادرست است (دهناشی، ۱۳۸۰: ۱۸۷).

۳. بر اساس اسناد و گزارش‌های موجود در جستار حاضر، براوین در تاریخ سیزدهم اسفند ۱۲۹۶/ چهارم مارس ۱۹۱۸م. وارد تهران شد و همچنین تاریخ خروج وی از مشهدسر، ۳۱ شهریور ۱۲۹۷/ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۸م. بوده است. بدین ترتیب، وی کمی بیش از شش ماه در تهران به عنوان سفیر بلشویک‌ها بوده است. درباره انتصاب براوین به این مقام، علاوه بر نامه‌ها و اسناد سیاسی براوین، روزنامه کاوه نیز در شماره ۲۸، ص ۶ در تاریخ ۱۵می ۱۹۱۸ به این نکته اشاره دارد.

نگرفت؛ زیرا پیش از ورود او به تهران، فُن اِتر^۱ از سوی کرنسکی به‌عنوان سفیر رسمی دولت روسیه تزاری شناخته می‌شد.^۲ حضور دو سفیر هم‌زمان در تهران، به معضلی برای دولت ایران تبدیل گردید (ساکما، ۱۸۲۱-۰۰۰۶-۰۰۰-۲۱۰).^۳ سفارت ایران در سن پترزبورگ، از این جریان زمانی اطلاع یافت که به‌جای وزیرمختار روسیه تزاری در تهران، دیپلمات جدیدی به نام نیکلای براوین منصوب شده بود (استادوخ، ۱۳۳۶/۲/۸/۲۱/۱). ناآگاهی سفیر ایران از اعلام مأموریت براوین به تهران، نشان از شتاب‌زدگی و ناپختگی رهبران شوروی دارد که در نتیجه به زیان آن‌ها انجامید.

براوین پس از حرکت از خوی و تبریز به قزوین رسید. البته این سفر وی به‌صورت پنهانی صورت گرفت، زیرا کنسول روسیه در تبریز دیدگاهی ضد بلشویکی داشت (دیلمی، ۱۳۹۸: ۹۱). با این حال او در این شهر، طی تلگرافی به وزارت امور خارجه، اهداف خود را از این مأموریت سیاسی بیان کرد. کارگزار وزارت امور خارجه نیز، ضمن گزارش مسافرت براوین به تهران، با توجه به دوستی و آشنایی دیرینه خود با براوین، به دولت ایران تأکید می‌کند که براوین دیپلماتی صادق است (استادوخ، ۱۳۲۵/۱۰/۰/۵)، در نتیجه دولت باید از این قضیه به نحو مطلوبی برای اهداف سیاسی استفاده کند (ساکما، ۱۸۲۱-۰۰۰-۲۱۰). براوین که خود را نماینده دیپلماتیک روسیه بلشویکی به دولت ایران معرفی کرده بود، در گراند هتل، دفتری اجاره کرد.

هرچند براوین برای به دست گرفتن سفارت روسیه در تهران، از حمایت رفقای خود در کمیته انقلابی شمال ایران برخوردار بود (استادوخ، ۱۳۳۲/۲۵/۱۳)، اما کارگزاران روسی سفارت، از واگذاری ساختمان سفارت سر باز زدند (ساکما، ۱۸۲۱-۰۰۰-۲۱۰). به نظر می‌رسد

1. Von Etter

۲. البته حضور فن اتر در تهران به‌عنوان سفیر روسیه تزاری، به سال‌ها پیش از وقوع انقلاب در روسیه بازمی‌گردد. اوسینکو کنسول روسیه در رشت، در خاطرات خود به ملاقات با وی به‌عنوان سفیر روسیه در تهران به تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵م. اشاره می‌کند. با توجه به این مطلب، وی پیش از اینکه سفیر دولت انقلابی روسیه جدید باشد، سفیر روسیه تزاری در ایران بود و پس از انقلاب فوریه در روسیه، کرنسکی وی را در مقامش ابقا نمود (اوسینکو، ۱۳۹۵: ۱۸۶).

۳. براوین در طی حضور کوتاه شش‌ماهه خود در تهران، شاهد روی کار آمدن سه نخست‌وزیر بود. نخست مستوفی‌الممالک (۷ دی ۱۲۹۶ تا ۵ اردیبهشت ۱۲۹۷)، سپس نجفقلی صمصام‌السلطنه بختیاری (۸ اردیبهشت تا ۱۱ مرداد ۱۲۹۷) و سرانجام وثوق‌الدوله (۱۱ مرداد ۱۲۹۷ تا ۳ تیر ۱۲۹۹). البته شهریور ۱۲۹۷خ. براوین از ایران خارج شد. این تغییرات سیاسی در رأس اجرایی دولت، به جهت فضای ملتهب ایران در جنگ جهانی اول بود.

اِتر علاوه بر حمایت دیویزیون قزاق، از حمایت‌های انگلستان جهت عدم تحویل سفارت به براوین برخوردار بوده است؛ زیرا با وجود این‌که بلشویک‌های مستقر در انزلی، طی تلگرافی شدیدالحن از اِتر خواستند که سفارت را به براوین تحویل دهد و عدم این کار موجب انجام اقدام سخت از سوی بلشویک‌ها خواهد شد (ساکما، ۱۹۴۸-۰۰-۲۱۰)، اِتر به پشتوانه انگلستان و دولت ایران توجهی به تهدیدهای براوین و هم‌پیمانان بلشویک وی نکرد. عدم توجه به تهدید بلشویک‌ها، موجب شد تا دسته‌ای دویست‌نفره از نیروهای گارد سرخ به عزم تصرف سفارت روسیه در تهران، آماده اعزام شوند. شرح گزارش چنین تصمیمی، از سوی کارگزاری وزارت امور خارجه در انزلی به تهران ارسال و بر آن تأکید شد که بلشویک‌ها مصمم به اجرای خواسته خود هستند (ساکما، ۱۹۱۶-۰۰-۲۱۰؛ استادوخ، ۱۳۳۶/۲/۲)؛ در نتیجه، طی مذاکره‌ای که بین براوین با وزارت امور خارجه ایران انجام گرفت، براوین شروط خود را بر دسترسی به سفارت و اخراج کارکنان تزاری آن اعلام کرد (استادوخ، ۱۳۳۶/۶۶/۲۶).

به گزارش اسناد سیاسی، دولت ایران برای خارج شدن از بن‌بست سیاسی سفارت دوگانه روسیه-سفیر کرنسکی و سفیر بلشویک-تنها به‌طور غیررسمی^۱ با براوین مذاکراتی به‌عمل آورد و از تأیید سفارت وی به جهت عدم شناسایی رسمی دولت شوروی از سوی دولت ایران خودداری نمود (استادوخ، ۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۴۱). گزارش‌های آرشیوی تأکید بر این موضوع دارند، «تا آن زمان هنوز هیچ‌یک از سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران دولت شوروی را تأیید نکرده بودند» (استادوخ، ۱۳۳۶/۶۶/۲۶). با توجه به فضای سیاسی شوروی، اسدبهادر کاردار ایران در سن‌پترزبورگ، محافظه‌کارانه به دولت ایران توصیه کرد که از «سرمشق قدرت‌های دیگر» استفاده نموده و تنها به شناسایی سفیر بسنده کنند. وی با توجه به فضای سیاسی روسیه و اوضاع جهانی معتقد بود: «لحظه‌ای حساس برای ایران فرا رسیده است، به ویژه این‌که برنامه دولت کنونی چنان مساعد به حال ایران است که نمایندگان دولت کنونی به‌عنوان مکمل اتر^۲ [نماینده دولت کرنسکی] پذیرفته شوند» (استادوخ، ۱۳۳۶/۲/۸/۹).

1. Officieux
2. Etter

چنین دیدگاهی، در میان ایرانیان خارج از کشور، به دلیل درک اوضاع سیاسی جهان هم زمان با جنگ جهانی اول، هم وجود داشت؛ زیرا علاوه بر اسد بهادر، سید حسن تقی‌زاده نیز به وزیر خارجه ایران توصیه کرد تا با دولت شوروی مامشات نمایند (سپهر، همان: ۴۱۵). اما وزارت امور خارجه ایران، تمایلی مبنی بر شناسایی مأموریت رسمی براوین به تهران به عنوان سفیر دولت بلشویکی نداشت. با وجود مخالفت وزارت خارجه ایران، وزارت خارجه شوروی در ژانویه ۱۹۲۰ م. بهمن ۱۲۹۸ خ. براوین را به عنوان نماینده دیپلماتیکی خود به دولت ایران معرفی کرد (kapur, 1952: 154). این تأییدیه بسیار دیر صادر شد؛ زیرا در این زمان، براوین ایران را ترک کرده بود. تا پیش از ارسال رسمی این نامه توسط وزارت امور خارجه شوروی، براوین نیز همواره گلایه‌هایی از وزارت خارجه شوروی مبنی بر شناسایی رسمی خود اعلام کرده بود (استادوخ، ۱۳۳۶/۱۲/۱۱). براوین گمان می‌کرد با ارسال این نامه از سوی دولت شوروی، بخش زیادی از مشکلات سیاسی وی در ایران برطرف خواهد شد، درحالی‌که تلاش‌های براوین به جهت اوضاع آشفته ایران، نقش دولت‌های خارجی و همچنین بی‌توجهی زمامداران شوروی به کوشش‌های وی، نتیجه‌ای عاید دولت نوپای شوروی نکرد.

تحلیل عملکرد سیاسی براوین در تهران

با وجود حضور کوتاه براوین در تهران، وی تلاش نمود تا مواضع رسمی دولت شوروی را در تهران برای دولت ایران، مطبوعات، چهره‌های ملی و دیگران آشکار نماید. هرچند بخت با وی یار نبود، اما اسناد آرشیوی رسمی مربوط به براوین نشان می‌دهد که وی تلاش داشت تا ضمن تثبیت موقعیت خود در تهران و مهم جلوه دادن آن، با ارائه دیدگاه مثبت مردم ایران از دولت شوروی، دیدگاه رهبران شوروی را به سوی خود معطوف سازد. وی رهبران شوروی را متقاعد نموده بود در صورت الغاء امتیازات استعماری روسیه تزاری، بلشویک‌ها می‌توانند از نفوذ زیادی در ایران برخوردار شوند. در یکی از گزارش‌های براوین به وزارت امور خارجه شوروی، در این باره آمده است: «توصیف واکنش ایرانیان به این اطلاعات [لغو قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس] دشوار است. تهران را موجی از شادی فرا گرفته است. تمام وقت من صرف دیدار با نمایندگان و اشخاصی می‌شود که می‌آیند و

مراتب احساسات [دوستانه] خود را ابراز می‌کنند. حتی در خیابان‌ها مردم نسبت به من ابراز احساسات می‌کنند» (استادوخ، ۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۴۸). روزنامه‌های تهران، اظهارات براوین را منتشر کردند. این صراحت مطبوعات، به‌ویژه آنان که مخالف سیاست‌های روسیه تزاری و انگلیس در ایران بودند، تریبون مہیایی در اختیار براوین گذاشت (شاکری، ۱۳۸۶: ۱۸۷). به نظر می‌رسد بخشی از گزارش براوین، با هدف بزرگ‌نمایی نقش ویژه او به‌عنوان سفیر دولت بلشویکی باشد.

براوین در بیانیه‌ای خطاب به وزارت خارجه ایران که در ایران منتشر شد، اعلام کرد: «دولت پیشین تزاری روسیه همیشه با دولت ایران در تضاد بود و حتی در بسیاری از موارد از اتباع خلاف‌کار ایرانی حمایت می‌کرد. اکنون جمهوری روسیه استقلال ایران را محترم می‌شمارد. از این‌رو، به آگاهی وزارت خارجه ایران می‌رسانم که از این پس هیچ سرمایه‌دار، شاهزاده و فرد دیگری از این دست تحت حمایت جمهوری روسیه قرار نمی‌گیرد» (استادوخ، ۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۴۸).

وی همچنان سیاست حکومت تزاری را که مبنی بر حمایت از «سرمایه‌داران روس در مقابل دولت ایران» بود، به باد انتقاد گرفت و تأکید کرد که همه اتباع روس از این پس باید طبق قوانین ایران عمل کنند. وی به‌صراحت حق قضاوت کنسولی روسیه در ایران را ملغاً اعلام کرد: «بنابراین، اعلام می‌شود که وزارت [خارجه ایران] از این پس آزاد است همه امتیازات پیشین را که رژیم روسیه تزاری از دولت ایران گرفته بود، از جمله امتیازات کانی، شیلات و حمل‌ونقل را (که به زور سرنیزه یا به کمک قدرتمندان ایران اخذ شده بود) دیگر در محدوده حمایت جمهوری روسیه قلمداد نکند» (استادوخ، ۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۲۶). در ماه ژوئن (خرداد) وی، «نابودی شمال ایران» توسط «نیروهای اشغالگر» روسیه، ترکیه و انگلیس را تأیید و آمادگی دولت برای جبران خسارت‌های وارد آمده از سوی سربازان روس اعلام کرد؛ با این فرض که انگلیسیان نیز چنان کنند. وی همچنین جنگلیان را به‌عنوان «نیروهای ملی» که برای «استقلال کشورشان» می‌جنگیدند، به رسمیت شناخت و در مقابل، اقدام «هر فرد یا گروه روسی را که در عملیات مخالفان «شورش» دولت ایران شرکت یا به آن کمک می‌کنند»، محکوم کرد (استادوخ، ۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۲۶). با وجود اتخاذ

چنین مواضع رادیکالی توسط براوین، وی به جهت شرایط جنگ جهانی، اوضاع نابسامان ایران و تأثیر انگلیسی‌ها بر نظام سیاسی ایران، نتوانست موفقیتی کسب نماید.

رویکرد دموکرات‌ها نسبت به براوین

با توجه به سیاست‌های ملی‌گرایانه دموکرات‌ها و برخی از نشریات آزاد تهران، شعارها و دیدگاه‌های براوین با آنان همسو می‌نمود؛ از این رو، تلاش کرد خود را به آن‌ها نزدیک نماید. در نتیجه، پس از ورود براوین به تهران، برخی از چهره‌های ملی به‌ویژه دموکرات‌ها، پذیرایی گرمی از وی به عمل آوردند. به نوشته مطبوعات تهران در ۸ بهمن ۱۲۹۶ش / ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸م، بسیاری از تهرانی‌ها و نمایندگان حزب دموکرات با براوین ملاقات کردند و حضور وی را در تهران تبریک گفتند (کمره‌ای، ۱۳۹۴: ۷). مورخ‌الدوله سپهر، در ۹ دلو ۱۲۹۶ / ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸م. در این باره می‌نویسد: «مسیو براوین وزیرمختار دولت بلشویک وارد تهران شد و تصمیم گرفت روز بعد در مجمع فرقه دموکرات حضور به هم رساند. بر اساس اعلامیه مجمع، چون جناب مسیو براوین نماینده محترم دولت بلشویک اطلاع دادند که روز سه‌شنبه پانزدهم ربیع‌الثانی فردا چهار ساعت بعدازظهر به مجمع فرقه دموکرات تشریف خواهند آورد، لذا به عموم هم‌مسلمان محترم اطلاع داده می‌شود یک ساعت قبل از موقع مقرر در مجمع حضور به هم رسانیده، برای پذیرایی جناب ایشان حاضر باشند» (سپهر، ۱۳۶۲: ۴۹۰).

در گزارش دیگری، کمره‌ای به روابط دموکرات‌ها و براوین اشاره می‌کند. براوین علاوه بر این که با کمره‌ای حشرونشر داشت، همچنین با سید محمد طباطبایی نیز دیدارهایی برقرار می‌کند (کمره‌ای، همان: ۴۸). با وجود دیدگاه مساعد دموکرات‌ها نسبت به حضور براوین در تهران، برخی از نشریاتی که مخالف بریتانیا و روسیه تزاری بوده‌اند، مخالفان دموکرات‌ها و بلشویک‌ها، دیدگاه خوبی نسبت به فرستاده دولت شوروی نداشته‌اند. کمره‌ای در یادداشت‌های خود به این موضوع اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: هم‌زمان با ورود براوین به تهران، فردی به نام «خوئی» از براوین در نشریه‌ای بدویبراه نوشته است (همان). حمله‌های تند به براوین در مطبوعات عموماً از سوی حامیان انگلستان صورت می‌گرفت.

با وجود این، برخی شخصیت‌های سیاسی در تهران و رشت که از تسلط انگلستان بر اوضاع سیاسی ایران بیزار بودند، فعالانه به تبلیغ به نفع بلشویک‌ها می‌پرداختند. شاکری

معتقد است: افراد گمنامی برای برپایی یک حزب بلشویکی در تهران و رشت به نفع آنان تلاش می‌کردند (شاکری، همان: ۲۱۹).

با وجود تلاش‌های براوین جهت نزدیکی به دولت ایران، فقدان ثبات قدم دولت، با خشم نیروهای دموکرات، رادیکال و انقلابی ایران روبه‌رو شد. به گزارش روزنامه بهار، براوین با گروهی از دموکرات‌های ایرانی دیدار کرد که جناح رادیکال‌سیاسیون تهران را تشکیل می‌دادند. وی همچنین از مقرر حزب دموکرات دیدار و با وجود تسلط به زبان فارسی، درباره «وحدت ملت‌های ایران و ملت روسیه» به ایراد سخنرانی پرداخت. در این جمع، براوین برای همسو نمودن دیدگاه دموکرات‌ها با خود و بلشویک به صراحت بیان کرد: «... من برای اتحاد و اتفاق دموکرات‌های ایران با دموکرات‌های روسیه مأمور شده‌ام. من دست مأموران ظالم تابع روس را از ایران کوتاه خواهم کرد و این بیل‌زنان روسی را از باغچه ایران دور خواهم ساخت...» (روزنامه بهار، شماره ۷، ۲۳ دلو ۱۲۹۶: ۳). به نظر می‌رسد این سخنرانی، با توجه به شور و حرارتی که براوین در ارائه آن از خود نشان داد، مورد توجه دموکرات‌های ایرانی که خسته از سیاست‌های روسیه تزاری و انگلستان بودند، قرار گرفت. گزارش‌های محرمانه انگلیسی‌ها نیز تأییدکننده سیاست‌های نوین زمامداران شوروی جهت حذف امتیازهای اقتصادی و سیاسی روسیه تزاری در ایران است (میرزاصالح، ۱۳۶۹: ۸۹). آن‌ها معتقد بودند، رهبران شوروی با هدف نفوذ در بین توده‌های ایرانی و همچنین سایر گروه‌های فکری و اجتماعی ایران، براوین را با هدف مأموریت همگرایی و تجدید روابط سیاسی ایران و شوروی به تهران اعزام نمودند.

دیدگاه‌ها و تعاملات جنگلی‌ها با براوین

علاوه بر دموکرات‌های تهران، به‌دلیل همدلی‌هایی که براوین نسبت به جنبش جنگل داشت، مورد حمایت آن‌ها قرار گرفت. البته دیدگاه جنگلی‌ها نسبت به براوین صرفاً طرفداری ظاهری از وی نبود، بلکه جنگلی‌ها پرشورترین مدافع براوین طی حضورش در ایران بودند. جنگلی‌ها در اعلامیه‌های خود در روزنامه جنگل از دولت مکرراً تقاضا می‌کردند که براوین را به‌عنوان سفیر شوروی به رسمیت بشناسد. آنان معتقد بودند، براوین قصد دارد تا همه امتیازات تزاری را باطل اعلام کند (استادوخ، ۱۳۳۶/۲/۲)، اما دولت و سیستم حاکمه

ایران، چندان توجهی به براوین نداشت یا به سخنانش گوش فرا ندادند؛ زیرا ساختار سیاسی ایران عملاً تحت تأثیر سیاست‌های انگلستان قرار داشت.

بر اساس گزارش‌های روزنامه جنگل، براوین در فاصله ۲۴ اوت تا ۴ سپتامبر ۱۹۱۷ م. (۳) تا ۱۴ شهریور ۱۲۹۶ خ.)، پیش از این که به سفارت شوروی برگزیده شود، با رهبران جنگلی‌ها ملاقات کرد. جنگل، این ملاقات‌ها را نخستین نشانه دوستی و «نویدبخش آینده ای درخشان» دانست که به‌موجب آن، «بذرهای امید کاشته می‌شود تا اقدامات آینده ثمره درخت تناور آن‌ها گردد» (روزنامه جنگل، ۱۶ ذیقعه ۱۳۳۵، سال اول، شماره ۹). جنگلیان امیدوار بودند که مذاکره با فرستادگان بلشویک، «برادری و برابری» به بار آورد و «راه ترقی ما از شمال گشوده خواهد شد، که دیگر منبع توطئه و زیان برای ما نخواهد بود» (مهرنوش، ۱۳۹۸: ۱۵۶-۱۵۷).

با وجود بی‌توجهی دولت از پذیرش براوین، جنگلی‌ها طی حضور براوین، به ستایش از دولت شوروی پرداختند و مقالات آتشی‌نی در حمایت از براوین نگاشتند. روزنامه جنگل که بیان‌کننده بیانیه‌های رسمی جنگلی بوده است، انتقاد تندی نسبت به دولت مطرح نمود و سیاست دولت مبنی بر گرایش به انگلستان و عدم حمایت از بلشویک‌ها و براوین را مورد حمله قرار می‌دهد (روزنامه جنگل، سال ۱، شماره ۲۶، ص پنجم، ۱۳۳۶).

روزنامه جنگل، همچنین پذیرش سفارت مسیو براوین را به‌عنوان فرصتی تاریخی برای مردم و کشور ایران مطرح کرده و می‌نویسد: «یکی از شرایط نجابت پس نگرفتن عطایا است، چنان که همسایه شمال آنچه را که به‌عنوان هدیه و عطایا از اولیای ماضیه ایران گرفته بود حالیه می‌خواهند رد کنند، دولت علیه ایران قبول نمی‌کند، زیرا برخلاف شرایط نجابت است. اگر مسیو براوین را به رسمیت می‌شناختند و امتیازات خانه‌برانداز سابقه را مصراً لغو می‌کردند، مسلماً الفا امتیازات در حکم پس گرفتن عطایا است» (روزنامه جنگل، سال اول، شماره ۲۹، ص هشتم، ۱۳۳۶).

در ادامه انتقادهای صریح روزنامه جنگل، نویسندگان روزنامه با مقاله تندی به گلایه از دولت ادامه داده و عدم تأیید مأموریت براوین و همچنین به رسمیت نشناختن شوروی را موجب تباهی آینده سیاسی ایران بیان می‌دارند (روزنامه جنگل، سال اول، شماره ۳۰، ص دوم).

با توجه به اسناد و مدارک آرشیوی، براوین سیاست فعالی جهت حمایت از مواضع جنگلی‌ها و نزدیکی بین آنان و رهبران دولت شوروی پیش گرفت. شاکری نیز این نکته را تأکید کرده است که به‌رغم اتهامات واساکونی^۱ مبنی بر دشمنی کوچک‌خان با بلشویک‌ها، تماس‌های آغازین مأمورین شوروی، نقش مؤثری در روابط جنگلی‌ها با بلشویک‌ها داشته است. این روابط، در نتیجه تلاش‌های براوین صورت گرفته بود (شاکری، همان: ۱۱۴).

در دیدارهایی که بین کوچک‌خان با براوین و دیگر بلشویک‌های ساکن در گیلان انجام شد، کوچک‌خان با توجه به تغییر عمده در سیاست‌های دولت جدید شوروی، خواهان بازگرداندن اموال ایران که در دوره روسیه تزاری با اعمال فشار از مردم و دولت ایران اخذ شده بود، گردید؛ زیرا در همان بدو ورود بلشویک‌ها به گیلان، براوین، نریمانوف، چیچرین و سپس راسکولنیکف وعده تحویل کلیه مؤسسات روسیه و اتباع آن را به ملت ایران داده بودند و پس از تشکیل دولت شوروی ایران، یک قسمت از آن‌ها مانند شعبات بانک استقرای روس و ایران در بندرانزلی و رشت و راهدارخانه راستاو و غیره به ایران تحویل داده شد، اما بندرانزلی و مؤسسات کشتیرانی و کشتی‌ها و امثال آن هنوز در تصرف آن‌ها بود. کوچک‌خان برای استرداد آن‌ها، بارها نزد نمایندگان قشون سرخ اقدام کرد و بالاخره مایوس شد و مستقیماً به لنین مراجعه کرد (یقیکیان، همان: ۱۱۵).

گیلک نیز به این موضوع اشاره دارد و افزون بر آن می‌نویسد: براوین به ایرانی‌ها اطمینان داد که معاهده ترکمانچای و در ادامه آن، قرارداد ۱۹۰۷ م. را ملغوا و دولت شوروی همه امتیازاتی را که دولت تزار در ایران برای خود به دست آورده بود، به ملت آزاد ایران مسترد می‌دارد (استادوخ، ۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۴۸؛ گیلک، ۱۳۷۱: ۲۶۶؛ سپهر، همان: ۴۵۶ - ۴۵۷). مورخ‌الدوله در اعلامیه‌ای منسوب به لنین که در ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷ م. / ۲۵ آذر ۱۲۹۶ خ. از سوی وی صادر شده بود، نقل می‌کند که او به لغو همه قراردادهای، مقابله‌نامه‌ها و

۱. واساکونی همان گریگور یقیکیان است (واهانیان، ۱۳۹۷: ۱۳). یقیکیان درباره شخصیت و عملکرد براوین می‌نویسد: براوین، ویس کنسول امپراطوری روسیه مقیم قزوین دولت شوروی را به رسمیت شناخت و خود را تحت اختیار دولت نامبرده گذاشت و از طرف دولت شوروی به نمایندگی آن دولت در تهران انتخاب شد. وی وعده آزادسازی همه املاک و مستغلات امپراطوری روسیه در ایران را داد که البته برخی از این وعده‌ها به دلیل عدم اختیارات اجرایی وی عملی نشد؛ باین‌حال، علی‌رغم فعالیت‌های وی، موفقیت‌های چشمگیری به‌دست نیاورد و به افغانستان مأموریت یافت (یقیکیان، ۱۳۶۳: ۲۰-۲۱).

عهدنامه‌هایی که دولت روسیه تزاری به زور از ایران اخذ کرده بود، اقدام می‌کند تا از این طریق دولت ایران، اتحاد جماهیر شوروی را به رسمیت بشناسد (سپهر، همان: ۴۵۶ - ۴۵۷). براوین در اواخر حضورش در ایران، حتی پا فراتر نهاده و در ۱۶ ژوئن ۱۹۱۸ م. / ۲۵ خرداد ۱۲۹۷ خ. برای دولت می‌نویسد: همه سرمایه‌داران و شاهدگان روسی که در ایران سکونت دارند، دیگر تحت حمایت روسیه بلشویکی نبوده و همه شهروندان روسی که در گذشته از امتیازات فوق‌العاده ارضی استفاده می‌کردند، اکنون همچون شهروندان عادی بوده و تابع همان قانونی هستند که در مورد عامه مردم ایران به کار می‌رود (استادوخ، ۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۵۱، برگ دوم).

با وجود چنین پیشنهادهایی، دولت ایران به جهت تعلل از یک‌سو و فشارهایی که انگلستان بر آن وارد می‌کرد^۱ (میرشینکف، ۱۳۵۷: ۲۹۴)، از فرصت تاریخی شوروی که به جهت هیجانات عمومی ناشی از انقلاب در این کشور نسبت به ایران ایجاد شده بود، استفاده نکرد (استادوخ، ۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۴۸).

با توجه به عملکردهای اولیه لنین و براوین در حمایت همه‌جانبه از منافع ایران، کوچک‌خان به ستایش از آن‌ها پرداخت و در بیانیه‌ای دیدگاه‌های خود را این‌گونه اعلام کرد: «من استقلال ایران را خواهانم بقای اعتبارات ایران را طالبیم من راحتی ایرانی و همه ابناء بشر را بی‌تفاوت دین و مذهب شایقم. من بیانات لنین، تروتسکی، براوین و نمایندگان صحیح‌العمل سویت روسیه بر این عقیده‌اند که باید اداره امور ایران در عهده ایرانی باشد. کمونیست‌ها حق دخالت ندارند، عقاید و مسالک آزاد است، ولی به‌طوری که مخالف انتظامات اجتماعی نباشد. چرا با انگلیسی‌ها مخالفم؟ برای این که در امور ایران دخالت کردند» (یقیکیان، همان: ۲۱۶ و ۱۵۹؛ گیلک، همان: ۳۵۲ و ۳۲۹). به گزارش سپهر، کوچک‌خان پس از آگاهی از ورود بلشویک‌ها به انزلی و شنیدن غرّش توپ‌های آنان، به همراهان نزدیک می‌گوید: «به شکرانه ورود برادران بلشویک دو رکعت نماز شکر بخوانیم» (سپهر، همان: ۱۰۸). این نکته، نشان‌دهنده شادی و شغف کوچک‌خان از ورود بلشویک‌ها به گیلان است. بعدها نیز با ورود

۱. براوین درباره عدم تأیید سفارتش توسط شاه و نخست‌وزیر می‌نویسد: در مورد شناسایی من به‌وسیله شاه، سفارت بریتانیا رسماً مداخله می‌کند. این هیئت نه‌تنها اصرار دارد که نخست‌وزیر مرا به رسمیت نشناسد، بلکه پیشنهاد می‌کند که بلافاصله ایران را ترک کنم (میرشینکف، همان: ۲۹۴).

عجولانه کوچک‌خان به محل مذاکره نمایندگان بلشویک با جنگلی‌ها در کشتی کورسک^۱ در ۲۷ مه ۱۹۲۰ م. / ۹ رمضان ۱۳۳۸ ق. (فخرایی، ۱۳۵۷: ۲۳۴؛ پرسیتس، ۱۳۷۹: ۳۱)، مشکل تازه‌ای علاوه بر این‌که برای جنبش ایجاد نمود، به مدت چند دهه بستر ساز ورود کمونیست‌ها به ایران شد. کوچک‌خان با اتخاذ این تاکتیک، گمان می‌کرد با توجه به وعده‌های بلشویک‌ها، از شر انگلیسی‌ها نجات می‌یابد. پیش‌بینی وی درست، منطقی و حساب‌شده نبود؛ زیرا در همان اوان تبلیغات بلشویک‌ها، کاژائف از رهبران ارتش سرخ در رشت، طی میتیگی در سبزه‌میدان رشت تلویحاً وعده داد تا دیگران از ایران نرفتند، ما نمی‌رویم (یقیکیان، همان: ۵۸) در واقع، بلشویک‌ها به گیلان آمده بودند تا در ایران بمانند.

با وجود موفقیت‌هایی که بلشویک‌ها در ماه‌های نخست ورود خود گیلان به دست آورده بودند، نامه‌ها و اسناد آرشیوی براوین و برخی دیگر از بلشویک‌هایی که درک درستی از جامعه ایران داشتند، نشان می‌دهد که دیدگاه براوین نسبت به چگونگی مرادده با ایران با دیدگاه بسیاری از رهبران و نظامیان بلشویک بسیار متفاوت بود. براوین، خواهان نوعی مماشات در مسائل فرهنگی و مذهبی مردم ایران از سوی بلشویک‌ها بود. در تأیید این دیدگاه، مهرنوش می‌نویسد: «در بین انقلابیون گیلان یک‌عده وجود داشت که در مجامع عمومی از قوانین کمونیست و مزدک تمجید می‌کردند. میرزا کوچک‌خان مدعی بود اجرای یک عقیده مفرط و تند، مذموم و محال است. زمام امور ایران می‌بایستی به دست ایرانی‌ها اداره شود، چنانچه لنین و مسیو براوین همین عقیده را داشتند و مسلک افراطی و مشترک در مقابل کرورها مردم ایران و همه مسلمانان هستند، نمی‌تواند حاکم مایرید و مطلق باشد» (مهرنوش، همان: ۴۰۵؛ فخرایی، همان: ۲۵۰ - ۲۵۱ و ۲۶۱).

براوین در میان بلشویک‌ها، یکی از حامیان خستگی‌ناپذیر جنبش جنگل بود و تلاش داشت جنبش را به‌عنوان جریانی انقلابی به رهبران مسکو معرفی کند؛ اما در مقابل

1. Kursk.

۲. جنگلی‌ها طی مبارزه هفت‌ساله خود، دو تاکتیک مهم در مبارزه با حکومت مرکزی و انگلستان انتخاب نمودند. نخست، همکاری با هیئت اتحاد اسلام و دوم، سازش و همکاری با بلشویک‌ها. هر دو رویکرد جنگلی‌ها، تصمیمی نابخردانه و نشان‌دهنده عدم دوراندیشی سیاسی آنان بود. این همکاری‌های آنان با بیگانگان، موجب ایجاد خسارت‌های بزرگی برای تمامیت ارضی ایران در آینده شد. هرچند عثمانی‌ها به دلیل ضعف سیاسی نتوانستند بهره‌برداری زیادی از این موضوع کنند، اما بلشویک‌ها دهه‌ها سایه سنگین خود را بر ایران حفظ کردند و خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر فضای فکری، اجتماعی و اقتصادی ایران وارد کردند.

رفتارهای براوین، تضادهای فکری و سیاسی و خرابکاری کمیته باکو، نقش مهمی در بی‌اثر نمودن اقدامات او داشت. کمیته انقلابی باکو تمایل چندانی به انجام مأموریت براوین و موفقیت وی نداشت؛ در نتیجه، علاوه بر کارشکنی‌های کمیته باکو، با توجه به رفتار سیاسی براوین و دیدگاه‌های رهبران شوروی، می‌توان دوگانگی مواضع براوین با رهبران شوروی را به راحتی مشاهده کرد (استادوخ، ۱۳/۲۴۲/۱۳۳۶)؛ زیرا تمامی مساعی براوین در تهران، ایجاد فضای نوین فکری به نفع حکومت جدید روسیه بوده است، درحالی‌که نمایندگان بلشویک در گیلان درست در همان مسیر توسعه‌طلبی روسیه تزاری در گیلان گام برمی‌داشتند.

براوین از کوچک‌خان به‌عنوان یک انقلابی و مدافع آزادی ایران، حمایت و بیچراخوف و قزاق‌هایش را به‌عنوان گماشتگان حقیر انگلیس و دشمنان قهرمان آزادی ایران تقبیح کرده بود. به نظر می‌رسد، تلاش‌های براوین هم از سوی انگلیسی‌ها و هم بلشویک‌هایی که از موفقیت وی ناراضی بودند، به یک اندازه خنثی می‌شود؛ زیرا به‌طور هم‌زمان، کمیته نظامی انقلابی انزلی و دولت بلشویکی شائومیان در باکو تمایل به پیشرفت‌های سیاسی براوین در تهران نبودند و در کارهای وی اخلال می‌کردند. حتی فون اِتر نیز در گزارش ماه مه ۱۹۱۸ خود به این موضوع اشاره دارد که کمیته انزلی علیه براوین بسیار برانگیخته شده بود، در حالی‌که کلاترباک خاطر نشان می‌کند که «بیچراخوف با شائومیان شرط کرده که دولت وی باید براوین را از سر باز کند و فون اتر و هیئت او را به رسمیت بشناسد. آنان [دولت شائومیان] با این شرط موافقت و فرستاده ویژه‌ای اعزام کرده‌اند تا مسأله براوین را حل و فصل کند» (استادوخ، ۱۲/۳۹۶/۱۳۳۶). این تلاش آشکاری برای خرابکاری در شش ماه کار براوین در ایران بود (دیلمی، همان: ۱۲۲).

به‌رغم ادعاهای استالینیستی، براوین در تلگرافی به دولت خود پیشنهاد کرد که دولت شوروی باید در «هماهنگی با دولت آلمان، بلافاصله با فرستادن سلاح، مسلسل سنگین، فشنگ و نیروی کمکی، از کوچک‌خان حمایت کند». ووسترف می‌افزاید: حمایت تسلیحاتی و آموزشی از کوچک‌خان و اقدامات ضدانگلیسی او، ارزش زیادی برای منافع آنها داشته است (شاکری، همان: ۱۷۱).

نقش انگلستان در ناکامی دیپلماتیک براوین

بخش عمده‌ای از دلایل ناکامی دیپلماسی شوروی و براوین در ایران، به مواضع و کارشکنی‌های دولت انگلستان و فشار این کشور بر دولت و هیئت‌حاکمه ایران در برخورد با براوین بازمی‌گردد (استادوخ، ۱۳۲۵/۱۰/۰/۵)؛ زیرا دولت انگلستان در این زمان، علاوه بر این‌که از موفقیت بلشویک‌ها در تسلط بر روسیه تردید داشت، نسبت به سیاست‌های انترناسیونالیستی رهبران انقلابی شوروی، به‌ویژه در حمایت از جنگلی‌ها و نزدیک شدن به ایران نیز بیمناک بود.

به گزارش اسناد و گزارش‌های تاریخی، انگلیسی‌ها پس از سقوط دولت تزاری، سیاست‌های متعددی جهت ناکارآمدی بلشویک‌ها در ایران، قفقاز و حوزه کاسپین دنبال می‌کردند (پناهی، ۱۳۹۵: ۲۰ - ۲۱). آن‌ها نخست برای این‌که ارتش روسیه تزاری در اختیار بلشویک‌ها قرار نگیرد، با کمک مالی و هدایت آنان به قفقاز، علاوه بر جلوگیری موقت از نفوذ بلشویک‌ها در قفقاز و کاسپین، مانع از دستیابی عثمانی‌ها و بلشویک‌ها بر این منطقه شدند و حتی با حضور خود در باکو، سعی در تثبیت مخالفان بلشویک‌ها نمودند (استادوخ، ۱۳۳۹/۶۶/۲/۷۳)^۱، اما پس از رفع خطر عثمانی‌ها، قفقاز را به حال خود رها کردند (سپهر، همان: ۱۱۷؛ پرسیتس، همان: ۲۳ - ۲۴). اوج تلاش‌های سیاسی و نظامی انگلستان در ایران و قفقاز، هم‌زمان با حضور براوین در تهران بود (غنی، همان: ۸۵ - ۸۴). از نظر انگلیسی‌ها، اقدامات براوین در تهران مبنی بر حمایت دولت ایران از شوروی و نزدیکی جریان‌های سیاسی و روشنفکران به وی، موجب تضعیف موقعیت انگلیسی‌ها در این منطقه می‌شد (دیلمی، همان: ۸۹). به گزارش اسناد سیاسی، یکه‌تازی انگلیسی‌ها در سایه حذف همسایه شمالی از ایران، موجب نفوذ بیش از پیش آن‌ها در ایران شد. در نتیجه، دولت‌مردان ایرانی به جهت گرایش انگلستان، حاضر به موضع‌گیری به نفع دولت شوروی نبودند. بنابراین، حتی دولت مستوفی‌الممالک با وجود میانه‌روی‌ای که داشت، متمایل به اتخاذ سیاست مستقلی در ارتباط با براوین نبود. بعدها با به قدرت رسیدن وثوق‌الدوله، از نگاه رهبران شوروی، عملاً حضور براوین در ایران بی‌معنا بود (استادوخ، ۱۳۳۶/۲/۱۰)؛ زیرا سیاست وثوق‌الدوله مبنی بر

۱. براوین طی اعلامیه‌ای، هر نوع مشارکت نیروهای روسی در جبهه موافق با انگلیس‌ها را محکوم می‌کند (۱۳۳۹/۶۶/۲/۷۳).

گرایش به انگلستان، حذف جنگلی‌ها و قطع کامل ارتباط با دولت همسایه شمالی، به منظور تسلط مجدد دولت مرکزی بر شمال ایران و جلوگیری از نفوذ بلشویک‌ها در ایران بوده است (غنی، همان: ۹۰-۹۵). انگلیسی‌ها به دلیل این که به گزارش‌های براوین دسترسی داشته‌اند، از دیدگاه ضد انگلیسی وی آگاه بودند، در نتیجه تلاش داشتند تا براوین از دستیابی به هر موفقیتی بازماند.

از نظر براوین، سفارت روسیه تزاری، دیویزیون قزاق و سایر وابستگان روسیه تزاری ابزار سلطه انگلستان در مناطق شمالی، شرقی و غربی ایران بودند (دیلمی، همان: ۹۹). شاید به خاطر همین رویکرد آشتی‌ناپذیر براوین بود که انگلیسی‌ها پس از خروج او از ایران، مانع از استقرار کلومیتسوف سفیر بعدی شوروی در ایران شدند. طرفداران انگلستان پس از ورود کلومیتسوف در ۱۲۹۸ خ. / ۱۹۱۹ م. به جزیره آشوراده، وی را به سرعت دستگیر و تیرباران کردند (شاکری، همان: ۲۸۶). سومین سفیر روسیه، بابوشکین نیز به تلافی ناپدیدشدن یک افسر انگلیسی در ترکستان، توسط انگلیسی‌ها دستگیر و به زندان انداخته شد (دیلمی، همان: ۱۱۱). بنابراین، اقدامات سرسختانه بریتانیا در برابر بلشویک‌ها، آن‌ها را مجبور ساخت از فکر ارتباط با دولت مرکزی ایران بدون مشورت و یا رایزنی با انگلیسی‌ها صرف نظر کنند.

دیدگاه دیپلمات‌های روسیه تزاری مقیم تهران درباره براوین و عملکرد وی

با وجود تلاش‌های طاقت‌فرسایی که براوین جهت توسعه نفوذ بلشویک‌ها در تهران و گیلان انجام داد، چندان مورد توجه دیپلمات‌ها و چهره‌های وفادار به روسیه تزاری قرار نگرفت. مارچنکو با بدبینی درباره او می‌نویسد: «براوین خود را یک بلشویک قلمداد کرده و توسط وزیر امور خارجه شوروی آقای برانشتاین (تروتسکی) به نمایندگی دولت شوروی در تهران منصوب شده بود. نماینده سابق، آقای اتر وضع بسیار متزلزلی داشت، مطمئناً دولت ایران او را به رسمیت نمی‌شناخت. او زندگی محقر و پستی داشت و به گفته خودش جز نمایندگان آلمان و اتریش - مجارستان در تهران، با کسی تماس نداشت» (مارچنکو، ۱۳۷۱: ۸۸). مارچنکو همانند سایر دیپلمات‌های تزاری به نقد رفتار و افکار براوین می‌پردازد و می‌نویسد: «دیدگاه براوین درباره تروتسکی بسیار جاه‌طلبانه و ستایش‌آمیز است. باید به صراحت ادعان دارم که این بی‌شرم، در مقام نماینده دولت شوروی مرا بی‌اندازه متعجب ساخت. از

نظر ظاهر، براوین شبیه الکساندردوما است و به رفتار و ظاهر یک هنرپیشه شباهت دارد» (مارچنکو، همان: ۸۹).

علاوه بر مارچنکو، نیکیتین نیز نظر خوبی نسبت به براوین نداشت. وی می‌نویسد: «نیکلا براوین که سابقاً همکار من در خوی، قنسول و در این وقت سفیر بلشویست تهران بود، از این پیش‌آمد و نتایج آن استفاده می‌کرد [تشکیلات انقلابی در روسیه تزاری و تبلیغات کمونیستی]. براوین در موقع بروز بلشویسم تلگرافات متعددی به من زد و تقاضا داشت که مرا با خود همراه کرده و در عملیات شرکت دهد، ولی چون من گرفتار تشکیلات دفاعی بودم، به او جوابی ندادم؛ به علاوه افکار ما هم در دو نقشه مختلف کار می‌کرد (نیکیتین، ۱۳۲۹: ۳۰۵). گزارش نیکیتین نشان می‌دهد، برخی از دیپلمات‌های روسی باور به تثبیت نظام جدید در روسیه نداشتند و از این‌رو حاضر به همکاری با بلشویک‌ها نبودند.

براوین با همهٔ حُسن‌نظری که ناشی از دیدگاه سال‌های نخست رهبران انقلاب بلشویکی دربارهٔ ایران بود، فرجام خوشی نداشت؛ زیرا پس از ورود به تهران، به جهت وضعیت متزلزل دولت و مخالفت‌های مداوم روسیه تزاری و انگلستان، پس از گذشت شش ماه، پیشرفتی در کارهایش حاصل نشد، در نتیجه به روسیه بازگشت. او مدتی بعد به افغانستان اعزام شد و در کابل اقامت گزید و سرانجام در مسیر غزنین در ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱/۲۹ دی ۱۲۹۹ به قتل رسید (استادوخ، ۱۳۳۹/۶۹/۸/۱؛ ویکی‌پدیای روس؛ منشور گرگانی، ۱۳۶۸: ۱۸۵). ساده‌اندیشانه است که صرفاً تبلیغات ایران‌گرایی بلشویک‌ها در همان اوان تأسیس شوروی به ایران دوستی آنان تعبیر شود؛ زیرا آنان از همان اوان انقلاب با حمایت از جنبش جنگل، به دنبال تحقق اهداف ژئوپلیتیک روسیه در قفقاز و شمال ایران بودند و از سوی دیگر، با هدف مهار و عدم پیشروی انگلیسی‌ها، به جنگلی‌ها نزدیک شدند. البته نمی‌توان اهداف خیرخواهانهٔ براوین را که با نیت تبلیغات مثبت برای گسترش انقلاب بلشویکی در ایران بود، نادیده گرفت؛ زیرا روس‌ها به جهت اقدامات سرکوب‌گرایانه‌ای که در ایران انجام داده بودند، مشروعیت و محبوبیتی در ایران نداشتند. اوسینکو کنسول روسیه در رشت که هم‌زمان با شروع جنگ جهانی و اندکی پیش از انقلاب بلشویکی به تهران آمده بود، به

این نکته اشاره دارد^۱. با این حال، آنچه در این زمان مورد توجه بود، این که، اگر ایران در این زمان از دستگاه دیپلماسی مستقلی برخوردار بود، می‌توانست امتیازات ارزشمندی از تب انقلابی که بلشویک‌ها به آن دچار شده بودند، اخذ نماید. ماه‌های نخست انقلاب در روسیه، فرصتی بود که همانند دیگر اهمال‌های تاریخی، سیاستمداران و دولتمردان ایرانی در دوره‌های مختلف از دست دادند.

در تاریخ روابط دیپلماتیک ایران با روسیه تزاری و شوروی، براوین نخستین سفیری بود که با حسن نیت و خیرخواهانه به روابط دو کشور می‌نگریست. این نکته در کارنامه سیاسی وی، به‌ویژه در اسناد سیاسی او پیش از رسیدن به مقام سفارت و نیز دوره موقعت او به عنوان کردار روسیه هم به‌خوبی نمایان است.

نتیجه‌گیری

براوین به‌عنوان نخستین سفیر دولت بلشویکی در ایران، دیپلماتی آرمان‌گرا بود. وی تلاش داشت تا با ارائه تصویری آشتی‌جویانه از دولت تازه‌تأسیس شوروی، فضای سیاسی و فکری ضدروسای ایرانیان را تلطیف کند و به این طریق، بستر رشد و گسترش کمونیسم را در ایران فراهم کند؛ اما شرایط سیاسی ایران در جنگ جهانی اول، به‌گونه‌ای بود که دولت مایل به پذیرش رسمی براوین و دولت شوروی نبوده است؛ با این حال، جنگ‌های به‌دلیل شعارهای ضدانگلیسی براوین و دولت شوروی، در مطبوعات و بیانیه‌های خود به حمایت همه جانبه از وی برخاستند و از سوی دیگر، دموکرات‌ها و چهره‌های ضدانگلیسی نیز براوین را مورد حمایت خود قرار دادند. با وجود این، براوین به‌دلیل موانعی که در تهران وجود داشت، موفقیتی به دست نیاورد، اما در سمت دیگر ماجرا، دستگاه دیپلماسی ایران نیز نتوانست از فرصت طلایی به‌وجودآمده توسط رهبران بلشویکی که وعده‌های تجدید روابط سیاسی خود با ایرانیان را مطرح کرده بودند، امتیازی به دست آورد. به نظر می‌رسد، بلشویک‌ها هم‌زمان با حضور براوین در تهران، در حال گذراندن یکی از دوره‌های سخت دولت تازه‌تأسیس خود بودند. آن‌ها به جهت مشی انقلاب و خارج نمودن نیروهای نظامی خود از ائتلاف با متفقین،

۱. وی در توصیف فضای فکری و فرهنگی پایتخت علیه روس‌ها می‌نویسد: روزنامه‌ها فریاد سر می‌دهند و بیشتر به ما حمله می‌کنند (اوسینکو، همان: ۱۸۵).

علاوه بر انگلیسی‌ها، در فشار طرفداران رژیم تزاری قرار داشتند. از این‌رو، در جریان بودن جنبش جنگل در گیلان، به‌عنوان فرصتی برای در فشار قرار دادن انگلیسی‌ها و بهانه‌ای برای ورود به خاک ایران برای کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش بوده است. بنابراین، در صورتی که براوین می‌توانست با جلب نظر روشنفکران و دولتمردان ایرانی، آنان را از دولت انگلستان دور می‌نمود و ایران نیز حکومت بلشویکی شوروی را به رسمیت می‌شناخت، رهبران شوروی ضربه بزرگی بر منافع انگلستان در خاورمیانه و همچنین هند وارد می‌کردند. اما کارشکنی انگلیسی‌ها از یک‌سو، بدگمانی جریان‌های فکری و فرهنگی در ایران و عدم اعتماد دولت به رهبران بلشویک از سوی دیگر، موجب عدم موفقیت براوین در انجام مأموریتش در ایران و ناکامی طی حضور شش‌ماهه او در ایران شد. دیدگاه‌های دیپلمات‌های روسی ساکن در تهران نیز نشان‌دهنده وضعیت متزلزل بلشویک‌ها در ایران بود. آنان با وجود احترام به براوین، عملکرد و سیاست‌های بلشویک‌ها و براوین را مورد حمله قرار می‌دادند. این رویکرد دیپلمات‌های روسیه تزاری، نشان‌دهنده بی‌ثباتی سیاسی بلشویک‌ها هم‌زمان با حضور براوین در تهران بوده است.

با وجود تعامل و حمایتی که براوین و دستگاه دیپلماسی تازه‌تأسیس شوروی از دموکرات‌ها، مطبوعات ضدانگلیسی و جنگلی‌ها برخوردار بود، نقش انگلیسی‌ها در فشار بر دولت و هیئت‌حاکمه ایران، یکی از مهم‌ترین دلایل ناکامی براوین و سیاست‌های شوروی در آغاز روابط سیاسی در ایران به‌شمار می‌رفت. سیاست‌های انگلیسی‌ها نه‌تنها موجب ناکامی براوین در ایران، بلکه بعدها موجب مماشات و همکاری دولت شوروی با انگلیسی‌ها و در نهایت خروج بلشویک‌ها از گیلان شد. در کنار عوامل یادشده، عدم حمایت جدی دستگاه دیپلماسی شوروی از براوین نیز یکی از دلایل مهم شکست مأموریت سیاسی وی در تهران بوده است.

منابع

الف) اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شناسه سند: ساکما، ۰۰۰۶-۱۸۲۱-۰۰۰-۲۱۰۰۰۰
- ۱۸۲۱-۰۰۰-۲۱۰۰۰۰: ۱۹۴۸-۰۰۰-۲۱۰۰۰۰: ۱۹۱۶-۰۰۰-۲۱۰۰۰۰.
- مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه، مجموعه اسناد و گزارش‌های سیاسی براوین.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ).

شماره اسناد:

- ۱۳۳۶/۲/۸/۹:۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۴۱:۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۴۱:۱۳۳۲/۲۵/۱۳:۱۳۲۵/۱۰/۰/۵:۱۳۳۶/۲/۸/۲۱/۱
- ۲۶/۵۱:۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۴۸:۱۳۳۶/۲/۲/۲:۱۳۳۶/۲/۲:۱۳۳۶/۲/۲/۴:۱۳۳۶/۲/۲/۴:۱۳۳۶/۱۲/۱۱:
- /۶۶/۲۶/۴۸:۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۴۸:۱۳۳۶/۳۹۶/۱۲:۱۳۳۶/۲۴۲/۱۳:۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۴۸:۱۳۳۶/۶۶/
- .(۱۳۳۶/k2/p10,۱۳۳۶/k2/p8 / .۱۳۳۹/۶۶/۲/۷۳:۱۳۳۹/۶۹/۸/۱:۱۳۳۶/۶۶/۲۶/۲۶:۱۳۳۶

ب) روزنامه‌ها

- روزنامه جنگل (۱۳۳۶)، سال اول، شماره ۲۶، ص پنجم/ یکشنبه تاریخ نوزدهم جمادی‌الاولی ۱۳۳۶.
- روزنامه جنگل (۱۳۳۶)، سال اول، شماره ۳۰، ص دوم/ یکشنبه تاریخ بیستم رجب ۱۳۳۶.
- روزنامه جنگل (۱۳۳۶)، سال اول، شماره ۲۹، ص هشتم، ۱۳۳۶.
- روزنامه جنگل ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۵، سال ۱، شماره ۹.
- روزنامه بهار (۱۲۹۶)، شماره ۷، ۲۳ دلو (بهمن).
- روزنامه کاوه، شماره ۲۸.

ج) کتاب‌ها

- اوسینکو، لئوآکسیویچ (۱۳۹۵)، یادداشت‌های افسینکوف کنسول روسیه در رشت، ترجمه افشین پرتو، رشت: حوزه هنر و فرهنگ ایلیا.

- پرسیتس، مویسی (۱۳۷۹)، *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات شیرازه.
- پناهی، عباس (۱۳۹۵)، *مآخذشناسی تحلیلی توصیفی جنبش جنگل*، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- دیلمی، پژمان (۲۰۱۹/۱۳۹۸)، *سیمای پنهان پروپولیست‌های رشت*، برلین: نشر گردون.
- سپهر، مورخ‌الدوله (۱۳۶۲)، *ایران در جنگ اول، ۱۹۱۸-۱۹۱۴*، تهران: انتشارات ادیب.
- شاکری، خسرو، (۱۳۸۶)، *میلاذ زخم*، ترجمه شه‌ریار خواجهیان، تهران: اختر.
- غنی، سیروس (۱۳۸۵)، *ایران: برآمدن رضاخان، برآمدن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر نیلوفر.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۷)، *سردار جنگل*، تهران: جاویدان.
- فرخ، مهدی (۱۳۴۷)، *خاطرات سیاسی*، به کوشش پرویز لوشانی، تهران: امیرکبیر.
- کمره‌ای، سید محمد (۱۳۸۴)، *روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای*، جلد ۱، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، تهران: اساطیر.
- گیلک، محمدعلی (۱۳۷۱)، *تاریخ انقلاب جنگل*، رشت: نشر گیلکان.
- مارچنکو، م. (۱۳۷۱)، *سفری به ایران*، ترجمه م. ر زین‌العابدینی، تهران: انتشارات مترجم.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۷۱)، *خاطرات یک نخست‌وزیر*، به کوشش باقر عاقلی، تهران: انتشارات علمی.
- منشورگرگانی، محمدعلی (۱۳۶۸)، *رقابت روسیه و انگلستان در ایران*، به اهتمام محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- مهرنوش، صادق (۱۳۹۸)، *تاریخ جنگل*، به کوشش محمد کلهر، تهران: نشر شیرازه کتاب‌ما.
- میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۶۹)، *جنبش میرزا کوچک‌خان بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس*، تهران: نشر تاریخ ایران.

- میرشینکف، ل. ی. (۱۳۵۷)، *ایران در جنگ جهانی اول*، ترجمه ع. دخانیاتی، تهران: انتشارات فرزانه.
- نیکیتین، ب. (۱۳۲۹)، *ایرانی که من شناختم*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: نشر معرفت.
- یقیکیان، گریگور (۱۳۶۳)، *شوروی و جنبش جنگل یادداشت‌های یک شاهد عینی*، به کوشش برزویه دهگان، تهران: انتشارات نوین.
- Fatemi, n.s. (1952), *Diplomatic History of Persia 1917-1923, Anglo-Russiaian power Politics in Iran*, New York, R. F. Moore Co.
- Kapur, Harish, (1966), «*Diplomatic History of Persia 1917-1927*», *study of soviet policy Towards Turkey, Iran and afghanistan*, first Published By Geneva.

د) مقالات

- دهناشی، غفار (۱۳۸۰)، «براوین، نخستین فرستاده دولت روسیه شوروی در ایران»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، سال ۲، شماره ۵ (پیاپی ۵-۶)، زمستان و بهار، صص ۱۸۷-۱۹۸.
- واساکونی، و. (۱۳۹۷)، «یک‌سال در گیلان (تحولات سیاسی سال ۱۹۱۹)»، ترجمه روبرت واهانیان و مسعود حقانی، *دوماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی گیله‌وا*، سال بیست‌وهفتم، شماره ۱۵۲، مرداد- شهریور ۱۳۹۷.

ه) سایت

- ویکی‌پدیای روسیه، «براوین»